

درآمدی بر روش‌شناسی خردورزی

Marezaei1382@gmail.com

mirsepah@iki.ac.ir

hekmatquestion@gmail.com

کلیه مختار علی رضایی / دکتری حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

اکبر میرسپاه / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدعلی محیطی اردکان / استادیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۳

چکیده

مقاله حاضر با رویکردی مسئله‌محورانه و با توصیف و تحلیل روش‌شناسی خردورزی به دنبال خردورزی‌ای درست، اصولی و براساس یک اصطلاح، اسلامی است. روشن است که بدون بحث درباره روش شناخت در خردورزی، ابزار خردورزی و مبانی خردورزی نمی‌توان از روش‌شناسی خردورزی سخن به میان آورد؛ زیرا شناخت روش زمانی معنای دارد که اولاً راه شناخت معلوم باشد؛ ثانیاً ابزار شناخت نیز مشخص باشد؛ ثالثاً با توجه به اینکه ممکن نیست روش بدون داشتن پیش‌فرض و مبانی به کار گرفته شود، باید در روش‌شناسی از مبانی خردورزی نیز بحث نمود. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که خردورزی در انواع روش‌های تحقیق وجود دارد؛ هم در روش تعقلی، هم در روش تجربی و هم در روش نقلی و تاریخی. ابزار خردورزی منطبق است که در سه قسمت مفاهیم و تعاریف، گزاره‌ها و قضایا، قیاس و استدلال هویداست. مبانی خردورزی در مبانی معرفت‌شناختی (امکان شناخت، و عدم انحصار شناخت در محسوسات)، هستی‌شناختی (رنالیسم، و انقسام موجود به مادی و مجرد) و انسان‌شناختی (دوبعدی بودن، اختیار، کرامت و خلافت الهی انسان) قابل بحث است.

کلیدواژه‌ها: روش، روش‌شناسی، خردورزی، ابزار خردورزی، مبانی خردورزی.

مقدمه

روش‌شناسی خردورزی به دنبال روشی برای اندیشیدن در جهت ایجاد اتحاد و وحدت بین رشته‌های علمی و بعضاً نشست‌های علمی است. این بحث به علت فقدان روشی واحد در بین روش‌ها که بتواند هم در کثرت مسائل نظری جوابگو باشد و هم در کثرت مسائل عملی، حرکتی مهم و ضروری به حساب می‌آید. به‌راستی روش خردورزی چیست و چگونه می‌توان با وجود مسلک‌های گوناگون از خردورزی سخن گفت؟ اهمیت این بحث هنگامی روشن‌تر می‌شود که واقعیت جهان معاصر را در نظر بگیریم؛ دوران جنگِ پارادایم‌ها یا گفت‌وگوی تمدن‌های پست‌مدرن، که هر کسی احساس این توانایی را در خود می‌پندارد که خود را محق بداند و از تکلیف‌محوری غفلت ورزد و صرفاً منادی پلورالیسم در عرصه‌های مختلف حیات بشری شود که اقتصاد و سیاستش سکولار و لیبرال شده و هنر و جامعه و دینش در کنار سکولار و لیبرال، فدرال و پلورال نیز گشته است. حال آیا نباید میان این کثرت‌های پراکنده که هر کدام داد انا الحق می‌زنند، قدر مشترکی یافت و از همان‌جا شروع نمود؟ آیا این قدر مشترک ما را به تکلیف‌محوری در کنار حق‌محوری نمی‌رساند؟ این قدر مشترک چیست و باید چگونه باشد؟ چگونه باید آن را تحصیل کرد و مبانی و مؤلفه‌های آن کدام‌اند؟ اینها سوالاتی‌اند حول محور خردورزی (قدر مشترک) که در روش‌شناسی خردورزی از آن بحث می‌شود.

در این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌های یادشده، ابتدا به‌طور اجمال به بحث روش‌شناسی می‌پردازیم. ابتدا روش را تعریف می‌کنیم و سپس از آنجا که بعضاً بحث روش‌شناسی با روش تحقیق خلط شده و یکی انگاشته می‌شود، اشاره‌ای به بحث روش تحقیق خواهیم کرد. در ادامه، پس از تعریف خردورزی می‌کوشیم بحث روش‌شناسی خردورزی را در ذیل سه مسئله روش‌شناخت، ابزار و مبانی خردورزی سامان دهیم که این نوع نگاه در روش‌شناسی و بالتبع در روش‌شناسی خردورزی نگاه نوینی به حساب می‌آید. در روش‌شناسی‌های موجود، معمولاً به روش‌شناخت بسنده می‌شود و دیگر به ابزار و مبانی پرداخته نمی‌شود؛ درحالی که با توجه به مباحث مطرح‌شده توسط حکمای مسلمان، روش‌شناسی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی با روش‌شناسی‌های موجود متفاوت است؛ روش‌شناسی‌های رایج صرفاً به مسئله روش‌شناخت می‌پردازند و تحت تأثیر روش‌شناسی مدرن غرب که با ویلهلم دیلتای تبیین شده، از اموری همچون ابزار و مبانی خردورزی غفلت ورزیده‌اند. در روش‌شناسی خردورزی صرفاً از منطق سخن نگفته‌ایم؛ بلکه درباره مبانی و روش‌شناخت نیز بحث کرده‌ایم. در پایان نشان خواهیم داد که خردورزی از حیث روش، عام است و در تمامی روش‌های عقلی، تجربی و نقلی حضوری فعال و پویا دارد. در ضمن نشان خواهیم داد که با توجه به مبانی صحیح خردورزی، تنها آن نوع خردورزی پذیرفتنی است که اسلامی باشد، نه مبتنی بر اندیشه‌های اومانیستی و لیبرالیستی غرب.

۱. مفاهیم

۱-۱. روش‌شناسی

method مرکب از دو واژه meta به معنای «در طول» و odos به معنای «راه»، و در مجموع به معنای «درپیش گرفتن راه» است. براین اساس می‌توان «روش» را به معنای هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود دانست (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۹؛ ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴). اگر تحقیق از ماده «حقیقت» مشتق شده باشد، روش تحقیق، فرایندی خواهد بود که بتواند با استفاده از ابزاری انسان محقق را به هدف مطلوبش برساند (ر.ک: بلیکی، ۱۳۹۱، ص ۲۹). توجه به چند مقدمه زیر، منظور از روش‌شناسی و تفاوت آن را روشن تر می‌کند:

مسائل هر علمی مجموعه قضایای آن علم است که البته به مقتضای آن علم باید نقطه واحد و امر جامعی داشته باشند تا مجموعه مسائل یک علم دور محوری واحد گرد آیند و در این صورت، علم (= مجموعه قضایای به هم مرتبط) شکل بگیرد. آن محور واحد و جامع که موضوع مسائل علم است، موضوع خود همان علم تلقی می‌گردد که در این صورت، با توجه به اینکه معیار قرار دادن موضوع بهتر از معیارهای دیگر (غایت و روش)، هدف و انگیزه جداسازی و تمایز علوم را تأمین می‌کند و نیز ارتباط و هماهنگی درونی مسائل و نظم و ترتیب آنها بهتر حفظ می‌شود، تمایز علوم به موضوعات آنها رقم خواهد خورد.

از طرفی به منظور سهولت آموزش علوم و تأمین بیشتر و بهتر اهداف تعلیم و تربیت، چاره‌ای جز انشعاب علوم وجود ندارد. یکی از راه‌های انشعاب علوم، محدود نمودن دایره موضوع است. این راه در جایی مطرح است که رابطه بین موضوع و مسائل، رابطه کلی و جزئی باشد؛ برای نمونه، عنوان جامع و کلی علم طبیعیات، که یکی از اقسام حکمت نظری است، جسم است که با اضافه کردن قیودی مانند بی‌جان، دارای نفس نباتی، دارای نفس حیوانی و... به صورت موضوع علم معدن‌شناسی، گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی و... درمی‌آید. روشن است که معدن، گیاه و حیوان، جزئی و از مصادیق جسم‌اند.

عنوان جامع (موضوع) می‌تواند به صورت مطلق و بدون قید، موضوع یک علم عامی واقع شود و نیز همان عنوان جامع می‌تواند به صورت مقید نیز موضوع برخی علوم واقع شود. در مثال پیش گفته، «جسم» عنوان جامع و کلی علم طبیعیات است که با اضافه کردن قیود معدن، گیاه و حیوان موضوع علم مربوط به آن می‌شود؛ یعنی جسم معدنی، موضوع علم معدن‌شناسی، جسم نباتی موضوع علم گیاه‌شناسی و جسم حیوانی موضوع علم حیوان‌شناسی قرار می‌گیرد.

از جمله قیودی که ممکن است به عنوان موضوع اضافه شود، قید «اتلاق» است؛ به این معنا که در آن علم باید از احکامی بحث نمود که برای ذات موضوع، بدون در نظر گرفتن تشخیصات، ثابت بوده و شامل همه افراد موضوع باشد؛ مثلاً در همان طبیعیات، علمی شکل می‌گیرد که موضوع آن جسم مطلق است و «سماط طبیعی» نام دارد که تنها از «جسمیت» صحبت می‌کند و به جسم خاصی مثل جماد یا نبات یا حیوان کار ندارد.

با توجه به مقدمه‌های ذکر شده می‌توان گفت: دانش روش‌شناسی از احکامی بحث می‌کند که برای موضوع آن، (روش)، ثابت و مطلق است و تشخیصات موضوع، مثل روش تعقلی یا روش تجربی یا روش نقلی، به‌صورت خاص و مقید در نظر گرفته نمی‌شود. در این علم، اگر از روش تجربی یا عقلی یا نقلی بحث می‌شود، به‌مقتضای قید اطلاق آنهاست؛ یعنی از حیث روش بودن، نه از حیث تجربی یا تعقلی یا نقلی بودن.

درباره تفاوت روش‌شناسی با روش تحقیق باید به این نکته توجه نمود: مسائلی که در روش تحقیق بحث می‌شوند - و بیشتر همان روش تعقلی، تجربی یا نقلی اند - جزئی از مسائل مطرح‌شده در روش‌شناسی هستند؛ زیرا در روش‌شناسی که مسائل آن اعم از مسئله روش تحقیق است، بسته به آن امری که می‌خواهیم آن را روش‌شناسی کنیم، علاوه بر مسئله روش تحقیق، مسائلی دیگر نیز مطرح می‌شود؛ مانند:

معنای و تعریف آن امر، که در آن از تمایز و قرابت، تقسیم و طبقه‌بندی، ملاک مرزبندی و انشعابات آن بحث می‌شود؛ و احوال آن امر، که در آن از موضوع، مسائل (عوارض ذاتی و عوارض غریب، رابطه موضوع علم و موضوع مسئله علم) و مبادی (مبادی تصویری و تصدیقی، اصول متعارفه و اصول موضوعه، مبادی تصدیقی عام (بدیهیات، مثل اصل علیت) و مبادی تصدیقی خاص آن امر) بحث می‌شود (ر. ک: سلیمانی امیری، ۱۳۸۸، ص ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۷، ۳۹۵ و ۴۱۳).

۲-۱. خردورزی

خردورزی ترجمه فارسی مصدر جعلی عقل (عقلانیت) یا ترجمه تعقل است. خردورزی یا تعقل یا به‌کارگیری عقل به‌عنوان یک ابزار جهت راهیابی به حقیقت، مهم‌ترین کار ذهنی بشر است و از آنجاکه کارهای عملی انسان بر اندیشه مبتنی است، شاید بتوان گفت، خردورزی بارزترین چیزی است که بشر به دست می‌آورد (ر. ک: جعفری هرندی، ۱۳۸۵، ص ۳؛ ربیع نتاج و مهملوی، ۱۳۹۳، ص ۵۳-۶۶).

۲. روش‌شناسی خردورزی

با توجه به مطالب پیش‌گفته به‌نظر می‌رسد که خردورزی یک روش است برای فهمی خاص، اما اینکه آن فهم چیست، چگونه است، چگونه حاصل می‌شود، ابزار حصول آن کدام است، و سؤال‌هایی از این قبیل، در روش‌شناسی خردورزی مورد بحث قرار می‌گیرد و پاسخ داده می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین مباحث مربوط به روش‌شناسی خردورزی را در سه دسته روش شناخت در خردورزی، ابزار خردورزی و مبانی خردورزی طبقه‌بندی می‌کنیم و توضیح می‌دهیم:

۲-۱ روش شناخت در خردورزی

روش‌های شناخت به‌طور کلی تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی‌اند؛ زیرا روش تحقیق هر علمی باید متناسب با طبیعت آن علم و مسائلش باشد. با توجه به انحصار علوم در چهار دسته مزبور، روش تحقیق در علوم نیز به غیر از این چهار روش نخواهد بود. البته چون روش تحقیق شهودی که متناسب با علم شهودی است، تجربه‌ای باطنی و درونی

است، علم و روش شهودی از طریق توسعه در معنای تجربه، به علم و روش تجربی فرو کاسته می‌شود و از این رو، روش تحقیق معمولاً در روش‌های سه‌گانه تجربی، نقلی و عقلی خلاصه می‌شود.

گفتنی است روش شناخت خردورزی خود معنایی عام و گسترده دارد که همه روش‌های پیش‌گفته را دربر می‌گیرد؛ از این رو، می‌توان گفت: خردورزی خودش شیوه‌ای برای فهمی خاص است که هم در روش عقلی نقش دارد، هم در روش تجربی و هم در روش نقلی؛ در نتیجه، روش تحقیق خردورزی، روشی تحلیلی - ترکیبی خواهد بود؛ یعنی در خردورزی - همچنان که در بندهای ۱ و ۳ اشاره خواهد شد - همه حیث‌های یک مسئله مورد توجه قرار می‌گیرد و این‌گونه نیست که تنها به یک حیث عقلی یا تجربی یا نقلی مسئله توجه شود.

۱-۲. روش‌شناسی خردورزی در علوم عقلی

هر علمی از مجموعه قضایای به هم مرتبطی که خاص آن علم است، تشکیل می‌شود. قضیه گونه‌ای علم حصولی است که با حکم همراه است. «حکم» فعالیت عقلانی است؛ لذا علوم عقلی از آنجاکه مجموعه قضایای به هم مرتبطی هستند، عقلی‌اند. این نوع از علوم ویژگی ممتاز دیگری نیز دارند که شاید بتوان گفت علت اصلی اینکه آنها را عقلی می‌نامیم، همین ویژگی دوم است. با کمی دقت در قضایای این نوع از علوم، متوجه می‌شویم مفرداتی (مفاهیم و تصورات) که برای تألیف قضایا در این علوم استفاده می‌شود نیز عقلی‌اند. یک واقعیت خارجی پس از اینکه با یکی از حواس ظاهر یا علم حضوری درک شود، عقل آن را تجرید می‌کند و از آن یک مفهومی کلی می‌سازد که آن مفهوم کلی را مفهوم عقلی می‌نامند (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹ و ۱۸۴؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، درس ۱۴ و ۲۵؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۴ب، ص ۳۵۹؛ مصباح و محمدی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰). در قضایایی که در علوم عقلی به کار برده می‌شوند از این مفهوم عقلی استفاده می‌شود. در نتیجه در این‌گونه از علوم، نه تنها حکم قضیه، بلکه مفهوم محمول و یا مفهوم موضوع محمول نیز در گرو عقل و تحلیل عقلی است و شاید وجه اینکه می‌گویند «روش تحقیق مسائل علوم عقلی، عقلی است»، همین باشد که هم مفردات این علوم از تحلیل عقلی به دست می‌آیند و هم مرکبات، یعنی قضایا و تصدیقات این علوم.

۲-۱-۲. روش‌شناسی خردورزی در علوم تجربی

در آنجایی که روش تحقیق مسئله تجربی است، مفاهیم و مفردات به کاررفته حسی و تجربی‌اند؛ اما روشن است در آنجا نیز خردورزی نقشی اساسی را ایفا می‌کند. توضیح آنکه، هرچند ممکن است در روش تجربی، موضوع یا محمول مسئله تجربی باشد، اما تصدیق و حکم در قضایای تجربی از آن عقل است؛ لذا در همان علوم تجربی می‌بینیم که بحث خطا در حس مطرح می‌شود و روشن است که تبیین خطا به عهده عقل و خرد است و در اینجا تحلیل و تبیین و حکم کردن کار عقل است؛ و شاید از همین باب است که در علوم تجربی، دست‌نیاز، دانشمندان را به تدوین دروس،

علوم، رشته‌ها و گرایش‌هایی همچون فلسفه علوم تجربی کشانده است (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۹۴ الف، فصل ۳ و ۴؛ حبیبی و شجاعی شکوری، ۱۳۹۱، درس ۴؛ راین، ۱۳۶۷، پیشگفتار مترجم؛ سروش، ۱۳۸۸، مقدمه مترجم). نکته دیگر اینکه حتی مفاهیم این‌گونه قضایا نیز کلی‌اند؛ مفاهیمی مانند جسم، الکترون، پروتون و...؛ لذا چه بسا به‌نظر رسد که تفاوت علوم تجربی و علوم عقلی در شکل و اقسام مفاهیم به‌کاربرده‌شده در آنها باشد؛ مثلاً در علوم تجربی غالباً از مفاهیم ماهوی و در علوم عقلی مفاهیم ثانوی (مفاهیم منطقی و فلسفی) به‌کار گرفته می‌شود.

۳-۱-۲. روش‌شناسی خردورزی در علوم نقلی

خردورزی در علوم نقلی در دو قسمت کلی خود را نمایش می‌دهد: الف) خردورزی در خود «نقل»؛ ب) خردورزی در روش نقلی. از آنجاکه استفاده کردن از عقل - در هر دو قسمت یادشده - بدون روش میسر نیست، خود استفاده از عقل را که مدیون یک روشی است، روش‌شناسی خردورزی نامیده‌ایم. توضیح دو قسمت خردورزی در علوم نقلی بدین شرح است:

الف) روش‌شناسی خردورزی در خود نقل

اگر روش تحقیق یک مسئله نقلی باشد، باید نقل را مورد توجه قرار داد و تحقیق نمود که آیا این نقل، اعتبار سندی و دلالتی دارد یا خیر؟ و از طرفی، هنگام تعارض بین اعتبار سند و اعتبار محتوا کدام یک برتری دارد؟ این‌گونه بررسی‌ها را خردورزی در نقل می‌نامیم. در کتب روایی هم بابی با همین عنوان وجود دارد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، باب ۲۶؛ فضلیت تدبیر در روایات: ح ۱۱۶؛ همان، باب ۲۹؛ اختلاف در روایات: ح ۷۲؛ همان، باب ۲۱؛ آداب روایت: ح ۲۵). به دلیل همین حیثیت خردورزی در روایات است که علومی نظیر رجال و درایه شکل گرفته‌اند.

ب) روش‌شناسی خردورزی در روش نقلی

خردورزی پیش‌گفته، خردورزی در خود روایات بود؛ اما خردورزی متناسب با روش نقلی در سه مسئله قابل طرح و بحث است: ۱. حکم در قضایای نقلی؛ ۲. مفاهیم استفاده‌شده در قضایای نقلی؛ ۳. نقل به‌مثابه یک استدلال عقلی. روشن است که حکم کردن در قضایای نقلی و تاریخی، همچون دیگر قضایا، کار عقل است؛ علاوه بر اینکه در این علوم از مفاهیم کلی استفاده می‌شود که درک این نوع مفاهیم کار عقل است. همچنین خود نقل به‌عنوان یک روش معرفتی، نوعی استدلال است که در آن آمیزه‌ای از خردورزی وجود دارد. محض نمونه، در نقل می‌گوییم: «فلانی به من خبر داد. فلانی مورد اعتماد است. پس به او اعتماد می‌کنم و خبرش را تصدیق و تأیید می‌نمایم». این فرایند استدلال است که از نحوه چینش مقدمات تا نحوه انتخاب محتوای مقدمات، سراسر خردورزی است.

ج) نتایج روش‌شناسی خردورزی در علوم نقلی

با توجه به مباحث پیش‌گفته درباره خردورزی در روش نقلی، نتایج زیر را می‌توان مسلم دانست:

یک. تعارض بین دو معرفت قطعی منتفی است

ممکن نیست دو معرفت یقینی و قطعی با هم تعارض داشته باشند؛ زیرا یقینی بودن معرفت به این معنای خواهد بود که واقع همین است که این معرفت یقینی از آن خبر می‌دهد؛ در نتیجه اصلاً معرفت دیگری نمی‌تواند منعقد شود؛ بر فرض اگر منعقد شود، لازمه‌اش اجتماع و ارتفاع نقیضین خواهد بود که محال است.

دو. جمود اخباری‌گری راجع به نقل منتفی است

اگر خردورزی در تمام روش نقلی هویدا و جاری است، دیگر جایی برای روایات بسندگی و کنار گذاشتن عقل باقی نمی‌ماند. توضیح آنکه وقتی فرقه معتزله در اواسط قرن دوم هجری برای مقابله با مجوسیان، یهود، نصارا و دهری‌مذهبان وارد معركة علوم عقلی گشت و مسائل مهمی را مانند عدل، توحید، اختیار، جبر، نفی رؤیت، خلق قرآن، کلام لفظی و نفسی، قدم و حدوث، مورد دقت عقلی قرار داد، در این میان بود که *ابوالحسن بن علی بن اسماعیل اشعری*، که تا سن چهل سالگی به عقیده اعتزال بود، در مسئله حسن و قبح عقلی علم مخالفت برداشت و مکتب جداگانه‌ای تأسیس کرد. او اساس کار معتزلی را باطل دانست و بنای کار خود را بر نقل استوار کرد و در تمام اصول عقاید به مخالفت با معتزله برخاست. این‌گونه شد که تعقل و تعبد مقابل هم قرار گرفتند و این مقابله ادامه یافت. در میان اهل تسنن، قیاس/بوحنیفه تجلی معتزلی بود و حنبلی‌ها، ابن‌تیمیه، وهابیت و داعش ظهور اشعری‌گری را به تصویر می‌کشند؛ و در میان شیعیان می‌توان بحث حسن و قبح عقلی را که در قفه توسط اصولیان و مجتهدانی همچون *آیت‌الله وحید بهبهانی* و *شیخ انصاری* مطرح گشته، به‌نوعی متأثر و مرتبط با جریان معتزلی دانست و ایجاد مکتب اخباری توسط *میرزا محمد استرآبادی* و شاگردش *ملازمین استرآبادی* در اوایل صفویه را نیز به‌نوعی متأثر از مکتب اشعری دانست؛ اصولیون چون به عقل بها می‌دهند، صرفاً از حیث توجه به عقل، شبیه معتزله‌اند؛ اما روشن است که شیعه خود را تفویضی نمی‌داند؛ و از طرفی اخباریون شیعه خود را مدیون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌دانند و اصلاً با اشاعره قابل مقایسه نیستند و تنها در اینکه از عقل استفاده نمی‌کنند، شبیه اشاعره و شاید متأثر از آنها هستند (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۵۹۵-۱۶۳۱؛ مطهری، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۷۰۴-۷۲۲).

خلاصه آنکه، در هر صورت وقتی پای خردورزی در میان باشد، حقیقت مشخص شده و اشعری و اخباری محکوم گشته و مجبور به پذیرش عقل می‌شوند.

سه. عقل صرفاً مفتاح، منتفی است

نتیجه دیگری را که می‌توان متفرع بر ورود تمام‌نمای خردورزی در روش نقلی دانست، بطالان اعتقاد به عقل صرفاً مفتاح است؛ عقلی که فقط در ابتدای شرع و نقل اعتبار دارد و در ادامه دیگر اعتبار ندارد؛ عقلی که تنها نقش محدث بودن را دارد و مبقی نیست؛ عقلی که به محض ارائه راه، خود کنار می‌رود و دیگر سکوت می‌نماید و بقیه امور را در دست روایات یا

دین می‌سپرد: «میزان در کشف حقایق، عقل فطری است و به اصطلاح در حدود مستقلات عقلیه. عقل، حجتی است قطعی و آن‌گاه که به وسیله همین عقل فطری به مکتب وحی راه پیدا کرده و به خداوند و رسالت معتقد شدیم، میزان همان مکتب وحی خواهد بود که باید در آن تدبر نموده و از آن بهره‌مند شد» (سیدان، ۱۳۸۱، ص ۱۹).

اما با توجه به اینکه عقل و خردورزی در تمام نقل جا دارد و اصلاً نقل بدون خردورزی پا نمی‌گیرد، وجهی برای این سخن نیز نمی‌ماند که عقل فقط مفتاحش خوب است. مگر دین جدای از عقل است؟ مگر عقل جدای از دین است؟ ما سازگاری کامل بین این دو می‌بینیم؛ بلکه با دقت و ظرافت عقلی عقل و دین دو رویه یک سکه خواهند بود. لذا عقل همیشه و همواره در کنار دین بوده و دین نیز همیشه و همواره در کنار عقل؛ تا مبدا عقل به بلندپروازی‌هایی که در اثر گرایش‌های نفسانی برایش پیدا می‌شود، منحرف شود و به عقل افراطی راسیونالیستی یا عقل خشن و قدرت‌گرایی معطوف به اراده نیچه‌ای یا عقل فاشیستی و آنارشستی سکولار تبدیل شود. خردورزی در روایات به همین معناست.

ما دنبال خردورزی اسلامی هستیم؛ خرد و عقلی که مقابل دین نیست، بلکه خود یکی از منابع دین است؛ نه خردورزی مقابل ایمان منظور است و نه مقابل تجربه و نه خردورزی تجربیدی ریاضی و برهانی و فلسفی، بلکه خردورزی‌ای منظور است که خود در کنار نقل و روایت از ابزار فهم دین و از منابع دین به حساب می‌آید. پس خرد و عقل در این نوشتار، نه میزان دین است که با نگاهی افراطی به عقل هر چیزی را که عقل نتواند بر آن استدلال و برهان بیاورد، از دین خارج می‌کند و نه صرفاً مفتاح دین است که با نگاه تفریطی نقش عقل را فقط در ورودی دین می‌داند؛ بلکه مراد از عقل، عقل مصباح است که همچون نقل برای فهم دین آمده، نه اینکه مقابل دین و شریعت باشد. چنین عقلی در تمامی حوزه‌های علم و عمل وجود دارد؛ از عقل نظری الهی، ریاضی و طبیعی گرفته تا عقل عملی اخلاق و منزل و سیاست (ر. ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۲ و ۵۳؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۹، فصل ۸). این عقل همان امر واحدی است که مدار هر گونه کثرتی است که اگر بخواهد از حقیقت بهره‌ای ببرد و خود را نمایش دهد، مدیون این عقل و فهم است؛ همان عقلی که مرحوم کلینی *اصول کافی* را با آن شروع می‌کند و آن را محور و معیار در امور می‌داند: «و أول ما أبدأ به و أفتتح به کتابی هذا کتاب العقل... إذ كان العقل هو القطب الذي عليه المدار و به يحتج و له الثواب، و عليه العقاب» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰).

۴-۱-۲. رابطه روش خردورزی با روش‌شناسی

روش خردورزی صرفاً به عقلی بودن یا نقلی بودن یا تجربی بودن نیست، بلکه روشی تحلیلی - ترکیبی است و نشان از این امر دارد که خردورزی در همه جای این مسائل مختلفی که با روش‌های مختلف تحقیق می‌شوند، حضور دارد. این مطلق قرار دادن روش خردورزی مقتضای بحث روش‌شناسی است. روش‌شناسی علم مطلق است که کار به تجربه خاص، نقل خاص و عقل خاص ندارد؛ بلکه لایشرط از قیود تجربه، نقل و تعقل بحث

می‌کند. در روش‌شناسی خردورزی نیز نمی‌خواهیم صرفاً از روش تجربه محض یا نقل محض یا عقل صرف بحث کنیم. در خردورزی یا روش خردورزانه، باید به همه جنبه‌ها و حیث‌های یک مسئله توجه نمود.

۲-۲. ابزار حصول خردورزی

براساس نکته‌ای که در بحث روش‌شناسی و رابطه‌اش با خردورزی بیان کردیم، باید برای این امر عام و مهم که در همه علوم یافت می‌شود، قوانینی را تدارک دید و روشی را برای خردورزی ارائه داد. در بین علوم، این وظیفه مهم بر دوش علم منطق نهاده شده است. منطق قانون تصحیح تفکر و خردورزی را در سه بخش «تصور مفردات علوم»، «قضایا و تصدیقات علوم» و «استدلال‌سازی برای علوم» ارائه می‌دهد. بنابراین، خردورزی را در هر کدام از بخش‌های مزبور به شرح زیر توضیح می‌دهیم.

۲-۲-۱. خردورزی در بخش تصورات علوم

علوم از مجموعه مسائل مرتبط به هم تشکیل می‌شود؛ مثلاً علم پزشکی درباره مجموعه مسائلی که مربوط به بدن است، بحث می‌کند. مسئله هر علمی قضیه‌ای است که از موضوع و محمول و رابطه آن دو با هم تشکیل شده است. قضیه «راه مبارزه با بیماری، درمان و پیشگیری است.» را در نظر بگیرید. موضوع آن «راه مبارزه با بیماری» و محمول آن «درمان و پیشگیری» است که هر دو، مفاهیم و تصوراتی‌اند که منطق برای آشنایی با آنها راه «تعریف» را پیشنهاد می‌دهد. براین اساس، ابتدا باید با مفاهیم و تصورات به اصطلاح، مفردات علوم، آشنا شد تا بتوان به ارتباطات بین آنها حکم نمود. در منطق بابی به اسم کلیات خمس مطرح است که در واقع فن تعریف مفردات را آموزش می‌دهد و می‌توان آن را به صورت چکیده این‌گونه بیان نمود: هر محمولی نسبت به موضوعش، یا ذاتی و مقوم اوست یا عرضی و غیرمقوم. اگر ذاتی باشد، یا تمام ذات موضوع است که در این صورت، «نوع» نام دارد؛ مانند: «احمد انسان است» که انسان تمام ذات احمد است؛ یا محمول، بعض ذات موضوع است که در این صورت، یا بعض مشترک آن است که «جنس» نامیده می‌شود؛ مانند: «انسان حیوان است»؛ یا محمول ذاتی بعض مختص موضوع است؛ مانند: «انسان ناطق است» که فصل نامیده می‌شود؛ و اگر محمول غیرذاتی موضوع باشد، «عرضی» نام دارد که اگر خاص موضوع باشد، «عرض خاص» نام دارد؛ مانند: «انسان پزشک است»؛ و اگر خاص موضوع نباشد، «عرض عام» نام دارد؛ مانند: «انسان متحیز است».

۲-۲-۲. خردورزی در بخش تصدیقات علوم

روشن است که قضیه زمانی شکل می‌گیرد که معرفتی تصدیقی داشته باشیم؛ مثلاً همان قضیه فوق زمانی شکل می‌گیرد که بتوان به ارتباط بین موضوع (راه مبارزه با بیماری) و محمول (درمان و پیشگیری) حکم نمود و آن رابطه را پذیرفت؛ یعنی زمانی معرفت حاصل می‌شود که بتوان آن را تصدیق نمود. اینکه معرفت تصدیقی چیست و شرایط حصول

آن کدام است، به عهدهٔ منطق در باب قضایاست که بعضاً باب تصدیقات نیز نامیده شده که می‌توان آن را این‌گونه خلاصه کرد: قضیه یا از یک واقعیت محقق خبر می‌دهد که حمله نام دارد یا از یک واقعیت مفروض که شرطیه نام دارد؛ و هر کدام از آنها نیز به‌حسب موضوع و محمول یا مقدم و تالی یا به‌لحاظ موجه بودن یا سالبه بودن دارای اقسامی خواهند بود؛ مثلاً حملهٔ موجه به خارجیه، ذهنیه و حقیقه تقسیم می‌شود یا مثلاً به‌لحاظ ذات موضوع تقسیم به شخصی، طبیعی، مهمله و محصوره می‌شود یا شرطیه به متصله و منفصله و هر کدام به لزومیه (در منفصله، عنادیه نام دارد) و اتفاقیه تقسیم می‌شود و منفصله تقسیم دیگری نیز دارد که حقیقه، مانع‌الجمع و مانع‌الخلو است.

۲-۲-۳. خردورزی در بخش استدلال‌سازی علوم

هر قضیه‌ای که علوم از آن استفاده می‌کند، باید اثبات شده باشد؛ حال یا در همان علم یا در علوم دیگر. اثبات اینکه یک قضیه چگونه است و به چه شیوه‌هایی انجام می‌شود و هر شیوه‌ای چقدر معتبر است و...، مسائلی‌اند که در باب قیاس و صناعات خمس علم منطق بحث می‌گردد و گاه ذیل همان باب تصدیقات آورده می‌شود. توضیح آنکه در منطق، استدلال از دو حیث کانون توجه است: از حیث صورت و از حیث ماده. از حیث صورت - که به اسم باب قیاس مطرح می‌شود - دربارهٔ استدلال مباشر (احکام قضایا) و غیرمباشر (قیاس، استقرا و تمثیل) بحث می‌کند و بررسی استدلال از حیث ماده، در قسمت صناعات خمس بحث می‌شود؛ به این صورت که استدلال شکل گرفته بسته به درجهٔ تصدیق و پذیرش قضایی که در آن استفاده کرده‌ایم، متفاوت می‌شود. اگر مقدمات و قضایای استفاده‌شده در استدلال، یقینیات باشد، برهان است؛ اگر مشهورات و مسلمات باشد، جدل می‌باشد؛ اگر مقبولات باشد خطابه است؛ اگر موهومات باشد، مغالطه و اگر مخیلات باشد، قیاس شعر خواهد بود.

۲-۳ مبانی خردورزی

از آنجاکه در این نوشتار دنبال خردورزی اسلامی هستیم، باید مبانی این نوع خردورزی را برشماریم تا خود را از خردورزی‌های مدرن و البته نادرست غربی، نظیر عقلانیت سوژهٔ دکارتی، عقلانیت استعلایی کانتی، عقلانیت قدرت معطوف به ارادهٔ نیچه‌ای، عقلانیت جامعه‌شناسی آگوست کنت و... برهانیم و به خردورزی ناب روی آوریم. ریشه‌یابی هر امری حداقل از دو حیث امکان دارد: از آن حیث که وجود دارد و خارج را پر کرده؛ یعنی از حیث هستی‌شناختی؛ و از آن حیث که مورد شناخت واقع می‌شود؛ یعنی از حیث معرفت‌شناختی؛ و چون خردورزی متعلق به انسان است، به مبانی انسان‌شناختی این امر نیز می‌پردازیم.

۲-۳-۱. مبانی هستی‌شناختی خردورزی

مبانی هستی‌شناختی یک امر، معمولاً به هستی و وجود آن امر کار دارد؛ یعنی مبانی و اموری که باعث شده‌اند ما دربارهٔ خردورزی صحبت کنیم، کدام‌اند؟ مثلاً اگر وجود صرفاً مادی باشد و وجود مجرد انکار شود، آیا می‌توان از

خردورزی اسلامی دم زد؟ یا مثلاً اگر واقعیتی ورای ذهن پذیرفته نشود، آیا می‌شود دربارهٔ چنین خردورزی صحبت نمود؟! رئالیسم و تقسیم وجود به مجرد و مادی، دو مبنای برجستهٔ هستی‌شناختی در حوزهٔ خردورزی به حساب می‌آیند:

الف) پذیرش واقع مستقل از ذهن (رئالیسم)

با توجه به اینکه خردورزی عام است و در تمام روش‌ها جاری، است، ابزار آن منطق است. منطق برای تصحیح تفکر و خردورزی است و تصحیح تفکر زمانی معنای دارد که داوری‌ای نسبت به آن تفکر واقع شود. روشن است که داوری متوقف بر ارزش است و ارزش از واقع‌نمایی تفکر سخن می‌راند. پس تفکر و خردورزی برای اینکه ارزش داشته باشند، باید مطابق با واقعیت بوده و واقعیت داشته باشند. از طرفی، این واقعیت نمی‌تواند صرفاً ذهنی باشد؛ وگرنه تسلسل در واقعیت‌های ذهنی پیش می‌آید و ارزش و مطابقت با واقع بی‌معنای می‌شود. در نتیجه، خردورزی چون متوقف بر منطق است و منطق چون درصدد ارائهٔ قانون برای آن است و قانون چون متوقف بر داوری و ارزش است، لذا ارزش خردورزی متوقف بر این مسئله خواهد بود که باید واقعیتی ورای ذهن وجود داشته باشد تا بتوان تبیین نمود که خردورزی صورت‌گرفته، با آن واقع مطابقت دارد یا خیر؟ اگر مطابقت داشت، دارای ارزش است، وگرنه بی‌ارزش خواهد بود. در نتیجه یکی از مبانی‌ای که خردورزی متوقف بر آن است، وجود واقعیت مستقل از ذهن است که رئالیسم نامیده می‌شود (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ج ۲، مقاله اول؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، درس ۳۳؛ فتحعلی، ۱۳۸۱، درس اول).

عقلانیت مدرن دکارتی و کانتی یا عقلانیت پست‌مدرن، نظیر عقلانیت مبتنی بر قدرت‌گرایی نیچه، از جمله خردورزی‌های مبتنی بر ایدئالیسم‌اند، اما این مبنا باطل است و خردورزی مبتنی بر آن نیز با اشکال روبه‌روست. اعتراف به اصل واقعیت، از قضایای بدیهی وجدانی است که کسی نمی‌تواند منکر آن باشد، مگر اینکه غرض یا مرضی داشته باشد (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ج ۶، مقاله دوم؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، درس ۲۳).

ب) تقسیم وجود به مجرد و مادی

خردورزی فعل یک مبدائی به نام خرد است. فیلسوفان ثابت کرده‌اند که خرد از قوای نفس انسانی است و نفس انسان مجرد است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، فن ۶ (نفس)، مقاله ۱، فصل ۱؛ همو، ۱۳۷۵، نمط ۳، فصل ۱-۶؛ نمط ۴، فصل ۱؛ نمط ۷؛ صدرالمتألهین، ۱۹۹۸، ج ۸، باب ۱، فصل ۱، ص ۶؛ باب ۲، فصل ۱؛ باب ۶؛ طباطبائی، ۱۴۲۴ق، مرحله ۶ فصل ۳؛ همو، ۱۳۷۴، مرحله ۶ فصل ۲؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، درس‌های ۴۱ و ۴۴) بنابراین، می‌توان «تقسیم موجود به مادی و مجرد» را که یکی از مباحث مهم، دقیق و عمیق فلسفه اسلامی است، از مبانی خردورزی تلقی نمود.

۲-۳-۲. مبانی معرفت‌شناختی خردورزی

اگر ذهن انسانی بخواهد به هر امری توجه کند، حداقل دو مفهوم می‌سازد که یکی به چپستی آن امر اشاره دارد و دیگری از هستی آن امر حکایت می‌کند. اگر بخواهیم خردورزی را هم مورد تأمل قرار دهیم، اولین قضیه‌ای که

ذهن درباره آن می‌سازد، وجود و هستی خردورزی است و بعد چیستی آن، در قالب این قضیه بسیطه که «خردورزی هست و وجود دارد». با توجه به وجود و هستی خردورزی، مبانی هستی‌شناختی خردورزی را تبیین نمودیم. حال نوبت آن فرا رسیده که با توجه به چیستی و مفهوم خردورزی، مبانی معرفت‌شناختی آن را مورد بحث قرار دهیم، که اصلاً آیا امکان شناخت وجود دارد؟ و اصلاً آیا ذهن می‌تواند به امور مجرد توجه نماید و آن را مورد شناخت خویش قرار دهد؟ مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی خردورزی بدین شرح است:

الف) امکان شناخت

اگر خردورزی روشی است که باید آن را شناخت، پس شناخت خردورزی مبتنی بر این نکته است که اصلاً آیا شناخت ممکن است؟ از کجا معلوم که شناخت، بر فرض وجود، قابل شناسایی باشد؟ این‌گونه مسائل، در دانش «معرفت‌شناسی» بحث می‌شوند (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۵۴؛ همو، ۱۳۷۵، نبط ۳، فصل ۱؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۱، فصل ۱؛ ج ۷، موقف ۱۰، فصل ۳، ص ۳۰۱؛ طباطبائی، ۱۴۲۴ق، مرحله ۱۱، فصل ۹؛ همو، ۱۳۶۴، مرحله ۱۱، فصل ۸؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، درس ۱۲؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۸، فصل ۱؛ مصباح و محمدی، ۱۳۹۵، درس ۸).

ب) عدم انحصار شناخت در محسوسات

خردورزی صرفاً امری محسوس نیست که تنها به ادراک حسی تعلق گیرد؛ بلکه فراتر از آن است و علاوه بر امور محسوس، در امور غیرمحسوس هم وجود دارد؛ مثلاً هم در آنجایی که مسئله کاملاً حسی و تجربی است، خردورزی وجود دارد، هم در آنجایی که مسئله ریاضی و فلسفی است و هم آنجایی که مسئله نقلی یا حتی شهودی است. حال اگر بگوییم که امر غیرمحسوس قابل شناخت نیست، دیگر جایی برای این نوع خردورزی باقی نمی‌ماند که تبیین شود. در نتیجه می‌توان گفت که یکی از مبانی خردورزی اسلامی امکان شناخت امر غیرمحسوس است (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۷۵، نبط ۴، فصل ۱؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، درس ۱۷ و ۱۶؛ ج ۲، درس‌های ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۶۱ و ۶۲). اساساً تمام مباحث قدما تاکنون، درباره شناخت جواهر غیرمحسوس و اثبات آنها و اثبات واجب‌الوجود، می‌تواند بهترین دلیل بر امکان شناخت موجود غیرمحسوس باشد؛ زیرا «ادل دلیل علی امکان الشیء وقوعه».

۲-۳-۳ مبانی انسان‌شناختی خردورزی

همچنان‌که اشاره شد، ذهن به محض توجه به «خردورزی»، دو مفهوم «هستی» و «چیستی» را می‌سازد که با توجه به آنها مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خردورزی را توضیح دادیم. این توجه ذهن، از موجودی به اسم «انسان» صادر می‌شود؛ لذا باید مبانی انسان‌شناختی خردورزی را نیز مورد توجه قرار دهیم:

الف) دوبعدی بودن انسان

خردورزی که فعلی از افعال انسانی است، مربوط به قوه ناطقه انسان است. قوه ناطقه انسانی غیر از جسم انسان است و به روح او بستگی دارد. در نتیجه، این انسان همان‌گونه که یک بعد جسمانی را داراست، بعد دیگری نیز دارد که معنویت یا تجرد نام دارد. حال با توجه به اینکه خردورزی فعلی از افعال انسان است که به واسطه خرد و عقل انجام می‌شود، و خرد یا عقل از قوای نفس انسانی است، و ثابت شده که انسان علاوه بر بعد جسمانی و مادی، دارای بعد دیگری به اسم نفس یا روح نیز می‌باشد، نتیجه می‌گیریم که برای تحقق امر خردورزی، انسان باید دارای بعد معنوی و غیرمادی نیز باشد تا امر خردورزی که مرتبط به قوه ناطقه انسانی است، از او سر بزند (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، فن ۶ (نفس)، مقاله ۱، فصل ۱؛ همو، ۱۳۷۵، نمط ۳، فصل ۱-۶؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، باب ۱، فصل ۱، ص ۶؛ باب ۲، فصل ۱؛ باب ۶؛ طباطبائی، ۱۴۲۴ق، مرحله ۶ فصل ۳؛ همو، ۱۳۷۴، مرحله ۶ فصل ۲؛ مصباح، ۱۳۷۸، ج ۲، درس ۴۴؛ همو، ۱۳۸۸، درس ۲، ۳ و ۹).

ب) اختیار انسان

به مقتضای اینکه خردورزی روش خاصی برای تحقیق مسائل است و تحقیق از افعال اختیاری انسان می‌باشد، می‌توان گفت: از اموری که خردورزی انسان - از آن جهت که خردورزی است؛ یعنی فعلی مبدائی است به نام خرد - بدان تکیه دارد، اختیار انسان خواهد بود. پس این انسان خردورز با خردورزی خود، مختارانه به سمت حقیقت پیش می‌رود (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، فصل ۴؛ مصباح، ۱۳۸۸، درس ۵).

ج) کرامت انسان

کرامت انسان به این معنای که انسان دارای ارزش و احترام است، ملازم با خردورزی است؛ زیرا خردورزی معیار تمایز انسان از بقیه موجودات است؛ یعنی کمال وجودی انسان به خردورزی است. بنابراین، کرامت ذاتی و تکوینی انسان به خردورزی است. از طرفی، انسان برای همین خردورزی باید تلاش و کوشش کند تا رفتار و اکتسابات خود را منطبق بر آن نماید؛ یعنی کرامت اکتسابی نیز مبتنی بر خردورزی اکتسابی و تشریعی است؛ پس ما انسان را صرفاً مقدس ذاتی نمی‌دانیم که به دلیل مرگ فدی‌هوار مثلاً عیسی علیه السلام در مقابل گناه نخستین بشر، پاک و بهشتی بوده و خدای زمینی شده باشد. به عبارت دیگر، کرامت انسانی از مبانی خردورزی است؛ به این بیان که خردورزی فعل و تجلی عقل انسان است؛ و عقل معیار تمایز انسان از بقیه موجودات می‌باشد؛ و ارزش انسان به همین وجه تمایزش از غیر خودش است؛ پس ارزش انسان به عقل اوست و عقل هم که محل تجلی و فعل خردورزی انسان است؛ پس ارزش انسان به خردورزی اوست، در نتیجه می‌توان گفت: یکی از مبانی خردورزی که با آن ملازم است ارزش انسان، کمال انسان و کرامت انسان است (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، باب ۴، فصل ۱۳؛ مصباح، ۱۳۸۸، درس چهارم، ص ۸۶).

د) خلافت انسان

خلافت انسان به معنای اینکه انسان خلیفه‌الله است و قرار است افعال خدایی و خدایسندانه در این دنیا انجام دهد تا نتیجه آن را در آخرتش ببیند، مستلزم خردورزی است؛ زیرا اگر خردورزی در نظر گرفته نشود، این انسان که از لحاظ تکوین خلیفه‌الله است به لحاظ تشریح به مقام خلیفه‌اللهی نخواهد رسید و در نتیجه خلقت این انسان لغو خواهد بود؛ درحالی که خالق حکیم از لغو میراست. انسان به دلیل استفاده درست از عقل و خرد خود - که خردورزی تجلی و فعل آن است - می‌تواند به مقام خلیفه‌اللهی برسد (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۷، باب ۱۳؛ مصباح، ۱۳۸۸، درس چهارم).

نتیجه‌گیری

اولاً روش شناخت در خردورزی عام است و تمام روش‌های موجود را دربردارد؛ ثانیاً ابزار خردورزی منطقی است و حداقل در سه بخش «تصورات و مفاهیم»، «قضایا و گزاره‌ها»، «استدلال و قیاس» یا به عرصه می‌گذارد؛ ثالثاً می‌توان مبانی خردورزی در سه مبنای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خلاصه نمود. واقعیت‌های مستقل از ذهن پذیرفته می‌شود؛ وجود به دو قسم مجرد و مادی قابل تقسیم است؛ شناخت، ممکن است و به محسوسات اختصاصی ندارد؛ انسان موجودی دوبعدی، مختار، دارای کرامت و خلافت الهی است. براساس مبادی سه‌گانه یادشده می‌توان روش‌شناسی خردورزی‌ای را از طریق منطق بنا نهاد که مبتنی بر هویت انسان مخلوق، مختار و دوبعدی‌ای است که توان شناخت و مقایسه پدیده‌ها را به روشی عام و فراگیر دارا بوده و به سمت بی‌نهایت (قرب الهی) در حرکت باشد. بی‌تردید این‌گونه خردورزی در تمام عرصه‌های دینی و دین‌پژوهی سریان و عمومیت دارد و با این تبیین می‌توان وجهی دیگر از عقلانیت اسلام را به جهانیان معرفی کرد.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، *الاثارات والتبیهات*، قم، البلاغه.
- _____، ۱۴۰۴ق، *الشفاء*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- بلیکی، نورمن، ۱۳۹۱، *یارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*، ترجمه حمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و مسعود ماجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جعفری هرندی، محمد، ۱۳۸۵، «ترازوی سنجش خردورزی»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال دوم، ش ۵، ص ۲۹-۴۱.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
- حبیبی، رضا و محمد شجاعی شکوری، ۱۳۹۱، *فلسفه علوم تجربی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۸، *معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *معرفت دینی: عقلانیت و منابع*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴الف، *معرفت‌شناسی در قلمرو گزاره‌های پسین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴ب، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، ۱۳۸۰، *الحیات*، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- راین، آلن، ۱۳۶۷، *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، علمی و فرهنگی.
- ربیع نتاج، علی‌اکبر و رمضان مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۳، «خردورزی در میزان: راهکارها، آفت‌ها»، *معرفت*، ش ۲۰۶، ص ۵۳-۶۶.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، *الالهیات علی هدی من الکتاب والسنة والعقل*، چ سوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۸، *علم‌شناسی فلسفی*، تهران، صراط.
- سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۸۸، *منطق و شناخت‌شناسی از نظر حضرت استاد مصباح به ضمیمه روش‌شناسی علوم*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سیدان، سیدجعفر، ۱۳۸۱، *میزان شناخت*، مشهد، توس.
- صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *بدایة الحکمة*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۲۴ق، *نهایة الحکمة*، چ هجدهم، قم، جامعه مدرسین.
- فتحعلی، محمود، ۱۳۸۱، *درآمدی بر اندیشه اسلامی (فلسفی، کلامی، سیاسی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، داراحیاءالتراث العربی.
- مصباح، مجتبی و عبدالله محمدی، ۱۳۹۵، *مبانی اندیشه اسلامی ۱: معرفت‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، بین‌الملل.
- _____، ۱۳۸۸، *انسان‌شناسی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، بی‌تا، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۲۱۶.